



سی
۳۶ - ۴۲

منهج النعمان

امیر کبیر مرشدی مال
جانبه المودافرنه شد



بازدید شد
۱۳۸۲

۵۷۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: منهج النعمان

مؤلف: امیر کبیر مرشدی

تاریخ: ۱۳۰۲

شماره ثبت کتاب: ۵۱۳۶۴

۷۹۹۸

۵۹۱۰

کتابخانه مجلس شورای ملی
۵۹۱۰

۲۶ - ۲۷

منهج القیاس

امیر کبیر منظره لاله مال
جانبه لاله فرزند



بازدید شد
۱۳۸۲

۱۳۷۱ هـ

کتابخانه مجلس شورای ملی

منهج القیاس

کتاب: ...

مؤلف: ...

موضوع: ...

شماره ثبت کتاب: ۹۱۲۹۴ / ۷۹۳۳

تاریخ ثبت: ۵۹۱۰



۵۹۱۰



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ تَتَعَانِ

[illegible]

مقام

در بام

فراين اين حدیثی که در باب ابراهیم بنیه بر نشان عکس و خدایات است علی قدر نشان و شکر الهی و
و ازین و نیز منصفی است که نشان آن را بر این کل شیء و شیء را تا شایان نایب و باقی است و باقی است
حسن شیء آن را بر این کل شیء و شیء را تا شایان نایب و باقی است و باقی است
نیز به روش خفیه و بی نام و بی وجهی که از شیء و شیء را تا شایان نایب و باقی است و باقی است
نجات حق است از شیء و شیء را تا شایان نایب و باقی است و باقی است
قاصد کن و فلا شیء را تا شایان نایب و باقی است و باقی است
بالباقی و در این حدیثی که در باب ابراهیم بنیه بر نشان عکس و خدایات است علی قدر نشان و شکر الهی و
نیز به روش خفیه و بی نام و بی وجهی که از شیء و شیء را تا شایان نایب و باقی است و باقی است
نجات حق است از شیء و شیء را تا شایان نایب و باقی است و باقی است
قاصد کن و فلا شیء را تا شایان نایب و باقی است و باقی است
بالباقی و در این حدیثی که در باب ابراهیم بنیه بر نشان عکس و خدایات است علی قدر نشان و شکر الهی و

در بام

عن محمد بن سنان م

میرزا حسن

انصاف

[illegible]

۲۵

بود و بخوانند

[illegible]

یا نگردد پس کلامی که بود یا فاعلهای و ماضی و مضارع علی و دفع یعنی بر تو است که در و یا نشان از حق تعالی
جلسه ششم از صاحب جلاله و اجماعی در الفاظ خاصه از حق تعالی و میگردان و قسم سخنان و ثابت فاعله
انضم حیاته که از کلامی که از حق تعالی در الفاظ خاصه و ماضی و مضارع علی و دفع یعنی بر تو است که در و یا نشان از حق تعالی
جلسه ششم از صاحب جلاله و اجماعی در الفاظ خاصه از حق تعالی و میگردان و قسم سخنان و ثابت فاعله
انضم حیاته که از کلامی که از حق تعالی در الفاظ خاصه و ماضی و مضارع علی و دفع یعنی بر تو است که در و یا نشان از حق تعالی

[illegible]

باشدم

[illegible]

بائیکہ م

میشود سه قمر کرده یکی چری که کس را
کند بر خردن شراب مثلا که اگر قول
خردن نکند کشته شود در این صورت
نقطة م

مکتبہ اسلامی

عليه السلام

[illegible]

داشتن

卷之六

گفتیم :

وقد

کافر

[illegible]

[illegible][illegible]

فان يبرق

يكلم

27

وہاں شکوہ بھی ملے۔

انکدام

[illegible]

[illegible][illegible]

تاریخ

10

الحزب الرابع

مصادر

حذره

ودالات

دستور

المحضر

[illegible]

یا مدحت

است و ملاحق بر رفتن ایشان را میگردانید و بعضی از آنست
و مراد از شغور شدن ببلای هر ۲۲

[illegible]

المسألة الأولى

[illegible]

میان صاحب

[illegible][illegible]

نقشند

جميع

احمل

三

[illegible]

آورد

[illegible]

بنامه علی بن ابی طالب علیه السلام حضرت امام حسین علیه السلام و بیان چنانکه طالع شنید که عمرای مخصوص نهادان
حضرت میکند فرمود که من قریباً از حضرت و صاحبان یکم و دو نفر را بهم حسین بن علی را می گویند
پادشاه گویند فرمود امیر این بن علی بن ابی طالب گفت و در دو نفر را به حسین بن علی
المیان گفت چنانکه گویند فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله بن علی بن ابی طالب علیه السلام گفت چنان
تو گیت فرمود و خبری بدست خود را گفت و در دو نفر گویند فرمود ابو جعفر حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام
گفت تمام مردان را کتفی و دو تن از اهل بیت علی بن ابی طالب را و آن کافرانی که شانه را بر سر او نهاده اند و کوفه
در دستان ایشان حضرت امام حسین علیه السلام از حضرت رفتند گفت و در دو نفر را به حسین بن علی و دو نفر را به
کر خاندان بنی هاشم که از او نهاده اند که از حضرت ایوب و حسین بن ابی طالب از حضرت ایوب و حسین بن ابی طالب
برسد و کج در راه کافرانی بود و حضرت ایوب گفت خدا را تو میرا و ای جعفر حضرت حسین بن علی
و حضرت ابی طالب برودند و گویند ای امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گفت ای حسین بن علی بن ابی طالب
حضرت ایوب و دو نفر را به حسین بن علی گفت و حضرت ایوب علیه السلام گفت ای حسین بن علی بن ابی طالب
خوبی آن یکصد و نه نفر را و حضرت ایوب بن ابی طالب علیه السلام گفت ای حسین بن علی بن ابی طالب
درم فرزند و قریب از حسین بن علی حضرت ایوب بن ابی طالب علیه السلام گفت ای حسین بن علی بن ابی طالب
بجعت بر تو ای عطا و خیر ای امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گفت ای حسین بن علی بن ابی طالب
جلایه او فرمود و در دو نفر را به حسین بن علی گفت و حضرت ایوب بن ابی طالب علیه السلام گفت و در دو نفر
ایش حضرت حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گفت ای حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گفت و در دو نفر
پس چون بنامه حضرت ایوب علیه السلام گفت ای حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گفت و در دو نفر
فرمود ای حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گفت و در دو نفر را به حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام
چنانکه ای حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گفت و در دو نفر را به حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام
جلایه او فرمود و در دو نفر را به حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گفت و در دو نفر را به حسین بن علی بن ابی طالب
ای حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گفت و در دو نفر را به حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گفت و در دو نفر
میرا و حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گفت و در دو نفر را به حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گفت و در دو نفر

والمقر

[illegible]

7

یک چشم

4

صلى الله عليه وسلم

که در شان الهی پیش از این بدین درجه شرف و ایشانی گشته و بخواند و تان بر او نام که بجهت
ایشان بخواند از قصه ها سرها برودن کرده شاهد ایشان بکند و ایشان را در جاکت میگوید
اشتیاقی با این درت شازادها را از ما دور ایشان بترجیح از آن بر او نام چنان میگوید که
حضورش را در این بین علم است و میگوید که این قول خدای تعالی که فرموده و فرموده
من تو را فرستادم تا به این جهان را از من دور کنی و من تو را از این جهان دور کنم
فرموده و فرموده است که خدای عزوجل از این روی خودشان با تو که با تو در هر روز و در
جود و صفایان تو را از شرف بافته شده و هر روز هزاره را داده و در هر روزی فرستاده
و در اینها فرستاده ای که بگوید که این هر روز و هر یک از اینها خدای تعالی از اینها است و
کافور و هر روز که در اینها است که فرموده و فرموده و فرموده و فرموده و فرموده و فرموده
از اینها که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
پادشاهی و کلاست که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
راخته اند و در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
نعم و در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
چنانکه این اسرار در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
نعمت از نماند و هر یک از اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
چنانکه این اسرار در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
غلمان بگویند که بر جای خود باشند و دوست خدا بر تخت خود بنشیند و هر روز که در اینها است
خود را در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
میباشد و کین از دور و در کفر و صفای حلال از شان و غیره که با تو و هر روز که در اینها است
از اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
تعلیش از اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
او بر خیزد از جوی میگوید که ای دوست خدا این روز رحمت و غنایت تو از جابرین و کین

نعلینی

از برای تو بخواند و تو از برای من بخواند و دست در کون بگوید که میگوید و با خود سال از اینها است
در معاندت بر سر هر یک از اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
ملای حاصل شود که بگویند که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
سرخ و در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
جود نام و دست تو را و شتاف تو بگویم ام و تو شتاف من بگویم ام و در اینها است که در اینها است که در اینها است
میفرست که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
که برای او فرموده شده و هر یک از اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
بگویند که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
را بگویند که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
و حاجب سر هفت فاعلاست و چون بدو اول میگردان حاجب میگوید که در اینها است که در اینها است
ایشان اند و خدای عزوجل از اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
رحمت بگویند که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
مقرب تر از اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
اما اینها که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
فرستاده اند و اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
و فرموده که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
اندر اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
ایشان بخواند و تو از برای من بخواند و دست در کون بگوید که میگوید و با خود سال از اینها است
ملای حاصل شود که بگویند که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
سرخ و در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
جود نام و دست تو را و شتاف تو بگویم ام و تو شتاف من بگویم ام و در اینها است که در اینها است که در اینها است
میفرست که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
که برای او فرموده شده و هر یک از اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
بگویند که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
را بگویند که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
و حاجب سر هفت فاعلاست و چون بدو اول میگردان حاجب میگوید که در اینها است که در اینها است
ایشان اند و خدای عزوجل از اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
رحمت بگویند که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
مقرب تر از اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
اما اینها که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
فرستاده اند و اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
و فرموده که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
اندر اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است که در اینها است
ایشان بخواند و تو از برای من بخواند و دست در کون بگوید که میگوید و با خود سال از اینها است

حجۃ

۵۳۰

انوار الحق

وَلَا رَأْيَ لِي فِيهِ

نصیر المومنین

شهر است از طبخ خماوند و گوشتین کنی و آن حکم از سلف بدیم پس تا پنج رسالت الهی بگویم و موعود
و خدای تعالی ترنگه مبارک در شهر دم همدان حضرت فرمود که چون این رسالت در حضرت پیغمبر
علی و ابوالفضل و اطهار ساخت و ولایت علی را بر او ای داشت و فرمود تا از همدان جاسد در دنیا
مردم گویند این نیست که در وقت که خطبه غدیری میخواند یک نام که حاضرین در حضرت
حلی شدند و مردم را مکرر که آنها که در آن مقام حاضر بودند این حکم را برسانند و هر کس که حاضر نشد
فرمود که قریش را از سبب آنرا میزد و ولایت آخر فراموش بود و چون ولایت از دست خدای عزوجل بر
ایده بود که گویند اهل کلمه که یک کلمه است که این معنی است و روزی که از آن مقام که مردم می
چون شهادت تمام کرده بر شهادت خود را بعد از آن فرمود که خدای عزوجل میفرماید که دیگر بعد از این حق
دیگر نیست و تحقیق که قریش را بر این شهادت است و خطبه بر این معنی است و تفسیر این را با آنها
از آن بلای تا از آن اهل کلمه من و آن که گفتند که اهل کلمه است و اهل کلمه است و اهل کلمه است و اهل کلمه است
که اگر این را در وقت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در خطبه از آن معنی که مردم میفرمایند
امروز بعد از آن روز و از جمله کلام حضرت در وقت آن بود که خدای عزوجل فرمود و بعد از آن فرمود
که ای مردمان سخن مرا بشنید و از من را مکرر بگو و از من بپندار تا که خوام بود و شایسته بعد از این سال شما
را چشم همدان فرمود که ایام بعد از کلام روز و مثل آن همه روزها پیش است و مردم گفتند امروز روز و کلام
ما در پیش پیش است گفتند این ما فرمود کلام بلو و پیش پیش است گفتند که ما در دایم فرمود که
تحقیق که خدای تعالی شما را و عرضهای شما را شایسته است همچنان که این روز در این ما در این سال
تا وقتی که خداوند بخود را ملاقات کند و آن غماضی است که هر یک که در این رسالت خطاب فرمود که و
که ای او بدیم شما چیزی را که خدای تعالی فرموده بود گفتند بی فرمود که خداوند او را که با شهادت از و شو
که این را با هر منافق که بعد از آن و بعد از آن که در هر یک که در جاهلیت بوده و هر یک که از دوزخ است
فرمود که منت و هیچکس از دیگری که از قیامت مکتوبی و توبه بعد از آن فرمود که ای او بدیم حکم
لهی و گفتند بی فرمود که خداوند او را که با شهادت از و بعد از آن که هر یک که در جاهلیت بوده
با اهل و با طاعت و اولاد با طاعت را برای عباس بن عبدالمطلب است و هر خونی که در جاهلیت

دین شمام

ناله شد و بجهت اودام

شد

ندیده با طاعت و اولاد با طاعت از آن رسالت پس فرمود که ای او بدیم و فرمود که گفتند بی فرمود
خداوند او را که با شهادت از و بعد از آن که در هر یک که در جاهلیت بوده و هر یک که از دوزخ است
با اهل و با طاعت و اولاد با طاعت را برای عباس بن عبدالمطلب است و هر خونی که در جاهلیت
که یک کلمه است که این معنی است و روزی که از آن مقام که مردم میفرمایند که دیگر بعد از این حق
دیگر نیست و تحقیق که قریش را بر این شهادت است و خطبه بر این معنی است و تفسیر این را با آنها
از آن بلای تا از آن اهل کلمه من و آن که گفتند که اهل کلمه است و اهل کلمه است و اهل کلمه است و اهل کلمه است
که اگر این را در وقت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در خطبه از آن معنی که مردم میفرمایند
امروز بعد از آن روز و از جمله کلام حضرت در وقت آن بود که خدای عزوجل فرمود و بعد از آن فرمود
که ای مردمان سخن مرا بشنید و از من را مکرر بگو و از من بپندار تا که خوام بود و شایسته بعد از این سال شما
را چشم همدان فرمود که ایام بعد از کلام روز و مثل آن همه روزها پیش است و مردم گفتند امروز روز و کلام
ما در پیش پیش است گفتند این ما فرمود کلام بلو و پیش پیش است گفتند که ما در دایم فرمود که
تحقیق که خدای تعالی شما را و عرضهای شما را شایسته است همچنان که این روز در این ما در این سال
تا وقتی که خداوند بخود را ملاقات کند و آن غماضی است که هر یک که در این رسالت خطاب فرمود که و
که ای او بدیم شما چیزی را که خدای تعالی فرموده بود گفتند بی فرمود که خداوند او را که با شهادت از و شو
که این را با هر منافق که بعد از آن و بعد از آن که در هر یک که در جاهلیت بوده و هر یک که از دوزخ است
فرمود که منت و هیچکس از دیگری که از قیامت مکتوبی و توبه بعد از آن فرمود که ای او بدیم حکم
لهی و گفتند بی فرمود که خداوند او را که با شهادت از و بعد از آن که هر یک که در جاهلیت بوده
با اهل و با طاعت و اولاد با طاعت را برای عباس بن عبدالمطلب است و هر خونی که در جاهلیت

مستحق باشند بعد از آن فرمود که هر کس از ایشان بر او دل
باید کرد و در حزن ایشان مثل یکدیگر می

خدا تعالیٰ است یا انجانہ رسولش حضرت
فرمود کہ یا انجانہ خدا و رسول م

جایز نیست و اقیام خدمت میراند و چون روزی آن حضرت تمام جمعیت صادق علیه السلام را در میان خود جمع کرد
الاحرام دست برین داشت و از خدا اسیر فرموده بلکه شما را از جهت تقی حجت بر ما و از جهت اقامت
آن روز از این آن تدبیر الله تعالی است و چون جماعت را در میان خود جمع کرد و بعد از آنکه همه را در میان خود
الاحرام دست برین داشت و از خدا اسیر فرموده بلکه شما را از جهت تقی حجت بر ما و از جهت اقامت
آن روز از این آن تدبیر الله تعالی است و چون جماعت را در میان خود جمع کرد و بعد از آنکه همه را در میان خود
الاحرام دست برین داشت و از خدا اسیر فرموده بلکه شما را از جهت تقی حجت بر ما و از جهت اقامت
آن روز از این آن تدبیر الله تعالی است و چون جماعت را در میان خود جمع کرد و بعد از آنکه همه را در میان خود

منازل

خداوند خدای فرموده که از آن اختیاب که خداوند از شما کرده و بر وی میکند و خداوند را از او میگرداند و اگر چنین کند
کمی میشود و اگر نگردد و بر وی کند و خداوند را از او میگرداند و اگر چنین کند
او بعد از آنکه دست برین داشت و از خدا اسیر فرموده بلکه شما را از جهت تقی حجت بر ما و از جهت اقامت
آن روز از این آن تدبیر الله تعالی است و چون جماعت را در میان خود جمع کرد و بعد از آنکه همه را در میان خود
الاحرام دست برین داشت و از خدا اسیر فرموده بلکه شما را از جهت تقی حجت بر ما و از جهت اقامت
آن روز از این آن تدبیر الله تعالی است و چون جماعت را در میان خود جمع کرد و بعد از آنکه همه را در میان خود
الاحرام دست برین داشت و از خدا اسیر فرموده بلکه شما را از جهت تقی حجت بر ما و از جهت اقامت
آن روز از این آن تدبیر الله تعالی است و چون جماعت را در میان خود جمع کرد و بعد از آنکه همه را در میان خود

تاریخ

پشتمین و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که با خودی خدای تعالی زبان ذکر کرده باشد تحقیق بخیر
 در این صفت و در عطا فرموده و در تفسیر قول خدای تعالی که وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ فرموده که بسیار شما را که
 خبری را که از این خدای تعالی کنی و از حضرت روایت کرده که فرموده که مَا جَاءَكُمْ مِنْ شَيْءٍ
فَمَا يَكُنْ مِنْكُمْ مَنْ يَكُنْ که از خدای تعالی بیاورد از حضرت تمام محله را و علیهم روایت کرده که فرموده که
 که تفسیر آنست که بپست حضرت و علیهم السلام از این خود سوال کرده که خداوند ایا تو من را
 تا زمان است بخیرم یا از من دوری تا زمان اول نبی محمد صلی الله علیه و آله و سلم که من بهشت را که
 ذکر من میکنی حضرت می گوید که خدای تعالی که دست در روزی که برده من را از خود و قیامت
 خدای تعالی که در روزی که من بیکم و این از این راه بیکم و ایا که بپست رضای من و من بیکم
 پس من ایشان را دوست میدارم و این جماعت را که در روزی که من بخیرم که با من بر این روز است
 ایشان را با هم بیکم و در میان ایشان آن بلاد را اهل آن زمین بیکم و از حضرت تمام محله را که
 السلام روایت کرده که فرموده که خداوند من را بیکم که ذکر من کند و در میان محققان از خود مانده است
 ذکر بیکم در میان جماعت بلکه در این حضرت روایت کرده که فرموده که هیچ طاعتی که پیش از من
 مجلس ذکر که از این راه بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 و اهل ایشان نخواهد بود و در روز قیامت از حضرت روایت کرده که فرموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
 و آله و سلم که ذکر که از این راه بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 از این راه بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 زهره علیهم السلام از جمله ذکر که از این راه بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 که فرموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
أَلَيْسَ بِكَ السَّعْدُ فان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا
يَعْمَلُونَ فان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا
 که ان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا
 رفته و ایا که از این راه بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ

یعنی

یعنی شما را و در میان و از این راه بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 که بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 که در اول کلام واقع شده و تفسیر ظاهرش بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 تا از این راه بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 و اول و عذاب میباید و اهل این جبهه را بشمار اسرار میباید و تفسیرش بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 و در این بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 سلوک ظاهر است و احسان که نسبت به میان امرش و یکی ظاهر و یکی باطنی یعنی شما را بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 خیر بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 بدست که ان تا بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 بود و طاعت را بر لوح و بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 نوزده سنه با این راه بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 راسب میکند و خدای تعالی که در روزی که من بیکم که ذکر من کند و در میان محققان از خود مانده است
 معنی بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 و معنی با این راه بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 است که هر که شما از ایشان را ششم و هر که در این راه بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 ایشان بر این راه بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 عزیر و در میان او شود بر این راه بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 که در میان خدای عزیر و در میان او شود بر این راه بپست حضرت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از این مجلس هیچ
 و وقت هر طاعت نسبت به طاعت و وقت و قال يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ که از این مجلس هیچ
وَلَا تَمْنُنْ فان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا
يَعْمَلُونَ فان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا
 فان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا
 و ان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا و ان احسنهم خيرا

یا ایها ایشان

[illegible][illegible]

مفتی محمد رفیع

مفتی

المجلد الثاني

تکبر که اعظم اسباب
تکبر است

حق و موافق

بسم

الكثراوقات

الشم سادات

خاموشم

حضرت

[illegible]

انچہ

وقتیکہ ازم

واحادیث

فضل شعیب

[illegible]

مراد کرده بودم

با ایشان سوز و غلبه و ساخته بودم تا برضی من بلکه از خفاقت نظر ما و در غایت دین با ایشان آمد
آه راحت معادل استقامت ایشان و در جبهه نبشتند و ما بی و با بر فراش
لحم نام خنجر من صفت رجا الاخری بود بلکه استقامت خود را در اندیشه و بر زینت ایشان است
خوبی که در آن وقت معادل این سخن خود بود یعنی ایسا با ایشان است و میگویم با آن
خود میدانستیم با آن خفاقت نظر و در آن وقت با آنکه از اهل جهنم نیستند بعد از آن فرمود و الله که
خداوندی تا و غیره تا از این کلام آن در من بوده شانه از اهل این عالم بودم و الله که در وقت
دو کرات در وقت خواب بود ایشان در جبهه شوال طلب خرافات کرد پس ایشان سر و ساخته بود
کنت غایب تو شوم دیگر غمنا و در دلی اینها را نشان شد که بهشت کاند و اهلش را بهیچ وجه نمیشناس
ما و خیمه ها تا از آن وقت داشت و همچنان تا از آن وقت که اهلش را دیدی یا و که در جبهه را که در باب شرف
و مخالفان ما باشد پس ایشان سر و ساخته بود تا احوال غایت دلی تو شوم دیگر غمنا و در دلی اینها را نشان
حضرت تا بر همه عجلای نیست مگر ما و خیمه ها تا از آن وقت که اهلش را دیدی یا و که در جبهه را که در باب شرف
سر و ساخته بود و در وقت که بر جبهه است که اهلش را دیدی یا و که در جبهه را که در باب شرف
در مجلس حضرت تمام عجلای بودم و در آن زمان بودم بر جبهه تا اهلش را دیدی یا و که در جبهه را که در باب شرف
تکبیر که باور داشت و گفت السلام علیک یا ابن رسول الله و رخصت الله و برکات الله و انما سکت شد
حضرت فرمود و علی السلام و رخصت الله و برکات الله و انما سکت شد و گفت السلام علیکم و
سکت شد تا اهلش را دیدی یا و که در جبهه را که در باب شرف
جای که خدای تعالی برای اهلش را دیدی یا و که در جبهه را که در باب شرف
دوست میدادم و والله که محبت شما و در شان شما را می بینم و در جبهه را که در باب شرف
و از این بودم و والله که عدوت و دشمنی من از دشمن شما را می بینم و در جبهه را که در باب شرف
و فتح شد و با خداوند و الله که در شان شما را می بینم و در جبهه را که در باب شرف
برای من در راه خدای تعالی برای اهلش را دیدی یا و که در جبهه را که در باب شرف
چهاروی خود نشانید بعد از آن فرمود و خنجر زدی که روی فرمودم علی بر طبعین علی السلام و الله و الله

این

این سوز و غلبه و ساخته بودم تا برضی من بلکه از خفاقت نظر ما و در غایت دین با ایشان آمد
آه راحت معادل استقامت ایشان و در جبهه نبشتند و ما بی و با بر فراش
لحم نام خنجر من صفت رجا الاخری بود بلکه استقامت خود را در اندیشه و بر زینت ایشان است
خوبی که در آن وقت معادل این سخن خود بود یعنی ایسا با ایشان است و میگویم با آن
خود میدانستیم با آن خفاقت نظر و در آن وقت با آنکه از اهل جهنم نیستند بعد از آن فرمود و الله که
خداوندی تا و غیره تا از این کلام آن در من بوده شانه از اهل این عالم بودم و الله که در وقت
دو کرات در وقت خواب بود ایشان در جبهه شوال طلب خرافات کرد پس ایشان سر و ساخته بود
کنت غایب تو شوم دیگر غمنا و در دلی اینها را نشان شد که بهشت کاند و اهلش را بهیچ وجه نمیشناس
ما و خیمه ها تا از آن وقت داشت و همچنان تا از آن وقت که اهلش را دیدی یا و که در جبهه را که در باب شرف
و مخالفان ما باشد پس ایشان سر و ساخته بود تا احوال غایت دلی تو شوم دیگر غمنا و در دلی اینها را نشان
حضرت تا بر همه عجلای نیست مگر ما و خیمه ها تا از آن وقت که اهلش را دیدی یا و که در جبهه را که در باب شرف
سر و ساخته بود و در وقت که بر جبهه است که اهلش را دیدی یا و که در جبهه را که در باب شرف
در مجلس حضرت تمام عجلای بودم و در آن زمان بودم بر جبهه تا اهلش را دیدی یا و که در جبهه را که در باب شرف
تکبیر که باور داشت و گفت السلام علیک یا ابن رسول الله و رخصت الله و برکات الله و انما سکت شد
حضرت فرمود و علی السلام و رخصت الله و برکات الله و انما سکت شد و گفت السلام علیکم و
سکت شد تا اهلش را دیدی یا و که در جبهه را که در باب شرف
جای که خدای تعالی برای اهلش را دیدی یا و که در جبهه را که در باب شرف
دوست میدادم و والله که محبت شما و در شان شما را می بینم و در جبهه را که در باب شرف
و از این بودم و والله که عدوت و دشمنی من از دشمن شما را می بینم و در جبهه را که در باب شرف
و فتح شد و با خداوند و الله که در شان شما را می بینم و در جبهه را که در باب شرف
برای من در راه خدای تعالی برای اهلش را دیدی یا و که در جبهه را که در باب شرف
چهاروی خود نشانید بعد از آن فرمود و خنجر زدی که روی فرمودم علی بر طبعین علی السلام و الله و الله

بود پس خدای عز و جل

وَلَا يَعْرِفُهُنَّ

بامشغراں

[illegible]

وہجہ تیرم

یوں ہے:

از بیرون او نمی رود و نشد
و طول باشد زیرا که خداوند عالم

أضله

مزم

هفتصد و نود و پنج سال بعد از انقضای عهد محمد بن عبد الله بن عباس علیه السلام

[Handwritten Persian manuscript page]

[illegible]

از او را شنیدند مادر هر چه بر سرید که پدر نوکست گفت فلان شبان که
 از معلقان بخلاف است و چنین سه نوبت چنین گفت و ملک و اسماعیل نجو
 دست از هر چه باز داشتند آورده اند که چون از وضع حل زاینده سه روز بگذشت
 باز اهل فتنه و فساد اجتماع نموده چنین ملک آمدند و در باب قتل هر چه می نمود
 بعضی اسماعیل و از آن کو دل را از شک مادر اطفال نموده مکر کشند و مادر هر چه از این
 معنی آگاه می افتد نزد ملک آمد و معروض داشت که خدای که طفل را در شکم مادر
 منظور است فرمود میبایست که در خارج شکم زن را قوت حکم دهد و دست نمایند
 مادر را با خود و حاضر کرد این زن آنگاه گفت ایها العلام پدر نوکست طفل او را
 بکشد که فلان رای و حصار مجلس این بخور شنیده دست تعرض از فلان عرض
 هر چه که تاه کردند بعضی از احوات گفته اند که شبان قریب بصومعه هر چه گوشت
 و چربی و بار زاینده احتلاط می نمود و صاحب صومعه شبان از این حرکت منع
 می نمود و چون آن زن حامله گشته از وی فرزندی متولد شد تعلیم رای را که
 منع هر چه خاطرش محروم بود فاجره و از این نا مهم داشت و این حدیث شریع
 و تعمر رسید حکم طلب عابد فرمود و راهب در راه زاینده را در بر مقتدم گشت
 و مردم از آن بختنه درین محل پرسیده جواب داد که بواسطه فتنه
 حق من فرمود که اِنَّ الله وجوه المؤمنات بدین بلبه که
 راهب در جمع از خود را پرسید که من ابولک فامنه

آن زن شد اما آنش در پنج اندیشه می گشته گفت ای نفس اگر طافه جاد
که باقی سوخته کردی من کام ترا حاصل کردم آنگاه دست بسوی آنش برده چون
انگشتن بسوخته شوی و زایل گشت و باز شیطان اغوا نموده جرج نفس را کز بر
فکین داده بدست و اول دست بجانب آنش میزد و تا بوقت هیچ حالی و برین
میزان که بران بود و چون صاحب شد در هر دو معده را بکشد و تا ایندی بر روی آن
از اطراف هر دو معده بخورد و زن را بکشد و میگوید که گفتند که از حال جرج و خبر
مارا اعلام ده فامیوه گفت که مدتهاست که جرج با من زنا میکند و از روی حمله
و زدی که بان شده که وضع حمل نمایم و خبر و ایمان در کردن جرج افکنده کشت
کشتن بیا که ملک رسانید و صورت حال را مروضه ریای شریاری کرد این
ملک بقتل و صلب جرج فامان داد و مادرش ازین واقعه آگاه شده نزد پسر
گفت من میدانم که تو زنا کرده اما آنچه ترا پیش آمده بواسطه غایبی بود و این
خجسته باد شاه شتافت و ملک او را تقریب پذیر گفت مادر جرج گفت در میان
تجیل مهای که من بر کتاف می پر خوردم بینه دار و باد سناه رسید که آن گناه است
گفت بفرمای تا آن زانیه را حاضر کرده اند و ملک با حضار او مثال داده چون زن
ت مادر جرج دست خود را بر شکم وی نهاده و عاف نمود تا صاف
تر جرم میسر کرد و بعد از فراغ از مراجعت ندانم و که
شکر مادر جواب داد که لبیک چنانچه حاضران مجلس

